

معرفی نسخه خطی گوهرنامه عالم

محمد امین «عامر»*

نسخه گوهرنامه عالم راجع به تاریخ کشمیر مخطوطه‌ای است که در موزه انجمن آسیایی کلکته نگهداری می‌شود. این نسخه در مجموعه انجمن (Society Collection) شماره ۱۸۹ دارد و مشتمل بر ۵۱۲ صفحه است. تحریر نسخه خیلی صاف و عمده و خواندنی است و خط نستعلیق دارد. مؤلف این نسخه بدیع‌الدین ابوالقاسم محمد اسلم است که «منعمی» تخلص می‌داشت. نام پدرش مولوی محمد اعظم کول بود که لقب «مستغنی» می‌داشت. راجع به هر دو در نسخه این‌طور درج است:

”أما بعد بقول العبد الضعيف النحيف الراجي الى رحمة الله القوي الغني بدیع‌الدین
احقرالعلم ابوالقاسم محمد اسلم المتخلص به «منعمی» ولد مولوی محمد اعظم
کول به‌عرفه «مستغنی».“ (ص ۷)

این نسخه که نوشته شد راجع به آن هیچ تاریخی درج نیست. راجع به موضوع دیگر نسخه‌هایی هم به‌قلم مصنف مذکور با نامهای مختلف بالترتیب در مجموعه مخطوطات فارسی بریتیش میوزیم (ضمیمه) شماره ۸۵، مجموعه مخطوطات فارسی، ترکی، هندوستانی، پشتو کتابخانه بودلین شماره ۳۲۰، مجموعه مخطوطات فارسی بریتیش میوزیم جلد ۱-۳، شماره ۹۵۶-۹۵۷ دستیاب است. ولی این نسخه چاپی است یا نه در این باره هیچ اطلاعی ندارم.

نسخه «گوهرنامه عالم» با بسم الله الرحمن الرحيم این‌طور شروع می‌شود:

* معلم فارسی هوره هات هائر سکندری اسکول، هوره (بنگال غربی هند).

”فاتحه تواریخ ابدای و اختراع عالم سپاس بی‌قیاس جناب اقدس خالق که هو الله الاحد الله الصمد صفتی از اخبار تاریخ بی‌منتهای قدامت وحدانیت ذات بی‌بدل اوست که به کلمه کاف و نون زیر این خرکاه غیر عمد نیلگون و به روی بسیط ربع مسکون ریاض و حدایق فردوس مثال در اقلیم ذو اعتدال اکناف و اوسط شرق و غرب و جنوب و شمال مشحون الوان آلائی و فواکه گوناگون از مبدء قوه بخیر فعل آورده اقتضای کرم رزاقیش کافه ناطق در بلغورخانه بساتین فردوس آئین اویم... اعطای عام کلوا من رزق ربکم و الشکر واله نواخت. دیباچه رساله مقصود ایجاد آدم محامد قدسی اساس مالک‌الملکی که لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد یکی از صفات وقایع بدایع یکتای شاهی و عالم پناهی اوست.“ (ص ۱-۲)

یعنی اقتباس فوق‌الذکر دیباچه رساله است که راجع به توصیف و حمد و ثنای خدای متعال و عنایات و نوازش بی‌انتهای وی می‌باشد. بعد از آن راجع به تعریف و توصیف کشمیر صفحات طولانی دارد. اقتباسی از آن ذیلاً درج می‌شود:

”مخترعی که بخامه ابداع و قلم اختراع از امصار عجم خیرالبلاد کشمیر جنت نظیر رضوان فریب از انواع ترتیب نقوش بدیع و اقسام صنایع ازهار و اثمار متلون و متنوع... که سیاحان بحر و بر و تماشائیان سهل و جبل مثل آن در کون و مکان بچشم تماشا و دیده عبرت بین ندیده بهشت آسا بر صفحه غرا طلسمی نادر منقش فرموده.“ (ص ۳)

مطابق به رسم و رواج زمانه مصنف این رساله اقتباسی راجع به تعریف و توصیف پیغمبر حضرت محمد^(ص) شامل کتاب کرده است. به خاطر فیوض و برکات بنده آن را ذیلاً نقل می‌نمایم.

مصنف گوهرنامه عالم در شأن رسالت رقمطراز است:

”صلوات ذاکیات و خزاین سیم و زر مسکوک و غیرمسکوک تسلیمات طیبات نثار مرقد معطر عرش آسیای و مشهد معبر ذره بیضای صاحب مقام محمود بادشاه عالم گوهر تاج خواقین رفیع مقدار افسر سلاطین کامگار منبع کاوس و جم فاتح ممالک عرب و عجم قامع شوکت کسری و کی ناسخ شهره حاتم طی

تارک جاه و دولت هفت اقلیم مالک ازمنه امید و بیم فرازنده لوای رسالت
 فروزنده چراغ جلالت صاحب‌البراق و التاج سایر مدینه معراج مقتدای رسل
 سلطان جزو کل دستگیر در پذیر و برنا و پیر سرمایه امید اهل مدینه و کشمیر
 چراغ دوده کارخانه قدرت و کیل مطلق عاصیان امت قاضی محکمه جزا حبیب
 کبریا امام‌الانبیا ابوالقاسم محمد مصطفی.

تحریر فوق‌الذکر در مدح و عقیدت نبوت بی‌نظیر و لاجواب است ولی مصنف از
 آن آسوده نگشته و دوباره به زبان نظم گلهای عقیدت و رسالت می‌ریزد. وی می‌سراید:

”شه‌ن‌شاه سریر قاب قوسین	مطاع عالمین سلطان کونین
رسول الله پناه بی‌پناهان	شفیع عاصیان و دادخواهان
امام‌الانبیا خیرالبرایا	حبیب کبریا کان عطایا
فروزان مهر افلاک نبوت	چراغ بزم تخییل و فتوت
بفرقش افسر لولاک زیبا	قبای قامت پاکش فآوحی
الم شرح بیان صاف صدرش	ملک مدحتگر اوصاف قدرش
خدا مدحیش کرده بقرآن	ترا ای منعمی نقشی چه امکان

(ص ۶-۷)

راجع به تاریخ‌نگاری کشمیر پیشتر از رساله «گوهرنامه عالم» دیگر رساله هم به‌رشته
 تحریر درآورده شده بودند، چنانکه مصنف گوهر عالم در مقدمه این رساله راجع
 به موضوع معلومات ارزنده به‌هم می‌رساند. باید که یکنظر به آن جانب بیندازیم. مصنف
 گوهرنامه عالم شرح می‌دهد:

”چون خواجه محمد اعظم دیده‌مری ولد خیرالزمان مجموعه در بیان احوال
 اعجوبه صنایع خالق قدیر و زیباترین نقوش نگارستان تقدیر یعنی بلده دلپذیر
 کشمیر خلدنظیر... موسوم به «واقعات کشمیر» مشتمل بر وقایع ایام سلطنت
 طبقات ملوک و حکام و شمایل اصفیا و اولیاء و فضلاء و شعراء در کمال
 بلاغت بهتر از تواریخ دیگر که از بعضی اکابر سلف آن دیار مجملاً اشتها
 داشت تألیف داده.“ (ص ۷-۸)

مصنف گوهرنامه عالم مزید رقمطراز است:

”در کتاب واقعات به سبب طول اذکار احوال طبقات انام حال طبقه که مطلوب ضمیر طالب بود به سهولت دست نمی‌داد... و چون حالات سلاطین در رساله حاوی متعدده مختلف‌الاحوال به طریق اجمال نگاشته بود هیچ‌کس را تسلی خاطر نمی‌شد... چون نوبت حکومت به راجها یعنی به‌هنود منتقل گردید مؤرخان هنود تاریخ قدیم را برهم زده قرن بعد قرن احوال راجها موافق عقیده خویش به قید ضبط می‌آوردند و بر وقایع‌نگاری از سلاطین و ظایف و جاگیر داشتند گلچین پندت زنآردار در عهد خود آن وقایع محترفه و محترفه دور و دراز را به زبان سنسکرت جمع نموده برازه ترنگ موسوم گردانید و احوال پادشاهان موحد سلف بالکل ترک نموده ابتدای بنای آن دیار به راجهای کشمیر کفار نهاده... بعضی اهل اسلام تتبع مقداری گلچین پندت مذکور مسطور نموده پاره از راه ترنگ مذکور به زبان فارسی به طرز ترجیحه با بعضی احوال متأخرین جمع فرمودند... از آنجمله خدمت ملّا حسین قادری تألیفی با جمال ساخته و بعد از آن امارت مرتبت حیدر ملک خاوری به تحریر احوال کشمیر پرداخته خدمتش ضروریات وقایع دور و ادوار را از قلم انداخته دوسه قرن دیگر منقذی گشته که بعضی ارباب کمال رساله‌های موجز در این باب قرار داده چنانکه مذکور خواهد شد و این همه نسخه حاوی احوال مجموعه شاهان آن بلده فردوس مکان و اخبار خلقت آن شهر مشروحا نبود و تألیف خواجه محمد اعظم رحمة الله علیه با وجود جامعیت احوال جمیع طبقات انام غیر از احوال شاهان پاندوان بنا بر تتبع مصنف رازه ترنگ تا انتهای سنه هزار و یکصد و شصت هجری بود.“ (ص ۱۰-۸)

یعنی مطابق به مصنف گوهرنامه عالم احوال و واقعات کشمیر که در آن عهد مختلف ارباب قلم نگاشته بودند آن همه مکمل نبود. بعد از قرن‌ها گلچین پندت زنآردار واقعات کشمیر را به زبان سنسکریت نوشته بنام «رازه ترنگ» موسوم گردانید. بعد دیگر اهل قلم از اسلامیان یعنی ملّا حسین قادری و حیدر ملک خاوری «رازه ترنگ» را به فارسی درآوردند و در آن احوال زمان بعد قدری شامل کردند و بعد آن تألیف خواجه محمد اعظم بنام «واقعات کشمیر» در سال ۱۱۶۰ هجری به‌ظهور آمد.

مصنّف گوهرنامه عالم اغلب در تصنیف این رساله از تصنیفات مذکور استفاده نموده است چنانکه وی می‌نویسد:

”لاجرم جمعی از مخادیم کرام این قلیل البضاعت کم نام در مجالس متعدده از روی ارادت نمودند که ورقی چند در بیان کیفیت ابتدای آن بلده متضمّن احوال طبقات سلاطین و حکام از اوّل ظهور تا زمان حال که در هر وقت چه ظهور کرده اجمالاً به تسوید رساند.“ (ص ۱۰)

بعد از آن مصنّف «گوهرنامه عالم» دیگر منابع و مآخذ کوچک و بزرگ که مشتمل بر احوال و واقعات کشمیر، صوفیا و اولیای کرام، سلاطین و پادشاهان و ملفوظات بزرگان دین می‌باشد آن همه را با خیلی شرح و بسط توضیح می‌دهد. وی می‌نویسد:

”روایات متعدده متواتره که کیفیت بنای آن خطّه و حالات شاهان و پاندویه جناب قدوة العارفين و زبدة الواصلين و اسوة کاملين و عمدة المحققين آفتاب الشریعت و الطریقت حضرت شیخ الشیوخ نورالدین ولی قدس سرّه... حکایات پیشینیان از زبان کرامت بیانش سرزد و به زبان کشمیری موبدان و مخلصانش آن کلام الهام ترجمان را جمع ساخته و به نورنامه موسوم گردانیدند خدمت مولانای احمد علامه کشمیری که معاصر سلطان زین العابدین بود نورنامه مذکور را به زبان فارسی ترجمه مدقّق نگاشته و آیات و احادیث شواهد اقوال حضرت شیخ ولی را آورده و آن را به «مرآة الاولیا» موسوم نموده و آن رساله مکرّمه در خزاین پادشاهان نبود. سلطان یعقوب که آخرین ملوک آن دیار است و بچگان معروف هنگام فرار از آن دیار آن نسخه ترجمه را با خود به هند آورده در دست اولاد آن پادشاه نامدار که از عهد اکبر پادشاه ساکن مستقرالخلافت اکبر آباداند ماند. اتفاقاً در سال هزار و یکصد و هشتاد و هشت داعی را کشش آبجو زد بنا بر مهمّی از سرکار لکهنو در لشکر نواب وزیر که در سرکار اتاوه دایره دولتش برپا بود... چون بر عزیمت ما فی الضمیر مؤلف مطلع گردید از روی بزرگ منشی ترجمه نورنامه را که به دستخط مولانای مذکور و کهنه و مشکوک به مرور دهور و کرور عوام و شهود شده بود، حواله داعی نموده.“

(ص ۱۳-۱۲)

یعنی در روشنائی تحریر مصنف گوهرنامه عالم ما راجع به دیگر تألیفات ارزنده که موضوع احوال و واقعات کشمیر است مثلاً نورنامه به زبان کشمیری از شیخ نورالدین ولی، ترجمه نورنامه به زبان فارسی موسوم به «مرآة الاولیاء» از سلطان زین العابدین و غیره اطلاعات مهمی داریم که لایق تذکر باشد.

سپس مصنف «گوهرنامه عالم» آن مأخذ و منابع را که در نوشتن این رساله رجوع کرده است ذکر می کند ملاحظه بشود. وی رقمطراز است:

”این بی مقدار چون افسانه گویان بی مزه و قصه خوانان داستان حمزه حکایتی چند غریب که اصلاً از مایده صدق دانه نصیب ندارد در رشته نظم و سلک تربیت کشیده بلکه آنچه مسطور است از کتب مقبره این فن چون تاریخ سید علی و تاریخ رشیدی از مرزا حیدر... و یک دو تاریخ دیگر از بعضی متأخرین تا عهد محمد شاه بالتخصیص واقعات کشمیر من تألیف خواجه اعظم دیده مری غفران پناه.“ (ص ۱۴)

نظم:

”سخنها که چون گنج آگنده بود	بهر نسخه در پراگنده بود
ز هر نسخه برداشتم مایه ها	برو بستم از نظم پیرایه ها
گزیدم بهرنامه او نغز او	ز هر پوست برداشتم مغز او
بسی نیز تاریخها داشتم	یکی حرف ناخوانده نگذاشتم
از آن کیمیاهای پوشیده حرف	برانداختم گنج را پی شگرف“

(ص ۱۵)

بعد از آن مصنف گوهرنامه عالم که تألیف خودش را به بادشاه شاه عالم منسوب داده است این طور ویرا به زبان نظم مدح سرائی کرده است. می گوید:

قصیده در مدح بادشاه شاه عالم:

”بوقت اسعد این تألیف خرم	مرتب شد بنام شاه عالم
شهنشاه فلک قدر مکرّم	غلام درگهش کیخسرو جم
ملک خصلت سلیمان دستگاهی	رعیت پرور عالم پناهی
کرم پرورده لطف عمیّم	سختاوت دست آموز قدیمش
شد این نسخه چو نام شاه والا	به گوهرنامه عالم مسمی

امید است آن که آن ذی‌فضل و اعطاف کند این نسخه را منظور الطاف
 ثنای لایق شاه خردمند به صد طومار چون گنجد نه گنجد
 همان بهتر کنم ورد سحرگاه دعای دولت خاصان درگاه
 خداوندا به حق احمد پاک که هست او صاحب اسرار لولاک
 تو این سلطان عالیشان امجد به تأییدات خود داری مؤید“
 (ص ۸-۱۷)

از مثنوی فوق‌الذکر روشن می‌شود که مصنف چقدر در تعریف و توصیف پادشاه
 رطب‌اللسان است و از وی امیدوار عنایات و انعام و اکرام هم می‌باشد. نام این رساله
 هم «گوهرنامه عالم» است چنانکه در یک مصرعه قصیده فوق‌الذکر مترشح می‌شود.

بعد از آن یک مثنوی طولانی مشتمل بر چهل و پنج بیت از صفحه ۱۷ تا ۱۹ محیط
 است. فقط چند بیت بر نقل کردن اکتفا می‌کنم. مصنف گوهرنامه عالم این طور می‌سراید:
 ”تغافل کردن از فرط قصور است شروع گوهر عالم ضرور است
 ترا از بعد مردن یاد آرد گهی از فاتحه دلشاد دارد
 خدا بخشد به فضل خود گناهت دهد در مامن رحمت پناهت“
 (ص ۱۹)

این حق نمکخواری و وفاداری است که مصنف چطور در غیبت پادشاه می‌خواهد
 اظهار تشکر بکند و از خدای متعال برای بلندی درجات و مغفرت پادشاه دعا گوهر هست.
 بعد از آن از صفحه ۲۱ تا ۴۰ مقدمه رساله است. در مقدمه مصنف می‌گوید:
 ”در صفات اماکن منزهات و اعتدال آب و هوای مخصوصات کشمیر خلدنظیر
 که مصنف واقعات در خطبه درج ساخته و در این نسخه بی‌تغییر و تبدیل عبارت
 مرقوم می‌گردد.
 مثنوی:

”بعد حمد و نعت پاک مصطفی آل اظهار جناب مرتضی
 وصف کشمیر مکرّم سر کنم طاعتش را از خجالت تر کنم
 وه چه شهر خرم است و بی‌مثال ثنیش در ربیع مسکون بس محال
 ای خوشا آنکس که آنجا می‌رسد ناز او بر اهل دنیا می‌رسد“

پس از آن مصنف در وصف کشمیر شرح می‌دهد:

”مخفی نماند که کشمیر دلپذیر ولایتی است قریب... وسط اقلیم چارم واقع شده چه اول آن اقلیم جای است که عرضش سی و سه درجه است و پنجاه و چهار دقیقه و عرضش از خط استوا سی و پنج درجه است و طولش از جزایر خاللات صد و پنج درجه است به این جهت آن را داخل بلاد خراسان به‌شمارند. عرصه آن ولایت طولانی افتاده از جمیع جوانب مملو است بر واسخ جبال گردون مثال کوهستان جنوبی او به‌جانب دهلی و زمین شمالی او به‌طرف بدخشان و صوب خراسان و جانب غربش به‌صوب مواضعی است که به‌پکه‌لی مشهور است و الحال حمل اقامت اقوام افغانه است و طرف شرقش منتهی می‌شود به‌مبادی اراضی است و ساحت طولانی آن ولایت آنچه هموار است از حد شرقی تا جانب غربی چهل فرسنگ است و عرض آن از جانب جنوبی تا حد شمالی بیست و پنج فرسنگ در نفس نداشت هموار که در میان کوهسار واقع شده هزاران هزار قریه منزّه معمور است.“ (ص ۲۳-۲۱)

یعنی عبارت فوق‌الذکر راجع به‌جغرافیای کشمیر می‌باشد و هرچه در اطراف کشمیر واقع است آن را مصنف با خیلی شرح و بسط بیان کرده است. اندرون شهر هرچه هست مصنف آن همه را به‌تذکر آورده است. به‌اختصار اقتباس ذیلاً ملاحظه بشود:

”در زمان سلاطین سابقه خیلی عمارت و آبادی داشت. در نفس شهر به‌صورت بغداد نه‌ری عظیم جاری است که مقدارش زیاده از دجله بغداد می‌گذرد و عجب آن که چنان آب قوی ابتدا از یک چشمه می‌خیزد و منبع اصلی آن... که در لطافت و گوارای آب ضرب‌المثل الوالالباب است. محمد نورالدین جهانگیر پادشاه بر سر آن چشمه حیات جاودانی بخش عمارتی زیبا بنا کرده بود.“

ص ۲۴-۲۳)

این رساله «گوهرنامه عالم» از علاقه‌مندی خالی نیست. مصنف آن را جابه‌جا در تعریف و توصیف کشمیر از مثنویها و آیات قرآنی به‌مناسبت و مطابق احوال معمور کرده است. شعرهایی هم از شعرای هند و ایران مثلاً حاجی محمد جان قدسی، عرفی شیرازی، صائب کلیم، طالب آملی و سلطان محمود غزنوی درج کرده است. به‌علاوه رباعیات و قطعات هم در وصف کشمیر از شعرای معاصر خود نقل نموده‌اند

که خواننده این رساله تاریخ کشمیر خیلی حظ می‌برد و احساس بی‌زاری ندارد. پس وی در آخر مقدمه رقمطراز است:

”چون رشحی مجمل از احوال کشمیر مرقوم کلک بیان شد وقت آن است که شروعی به اجمال مبادی حالات سلاطین به طریق ایجاز رود و احوال سلاطین پیشین و راجهای هنود که به سبب امتداد قرون... در غایت اجمال و اقتصار نگاشته بعد از آن که نوبت ظهور اسلام رسید به تحریر تفصیل حالات را که وقایع ضرورت و غریبه است بین التفصیل و الاجمال رقمزده خامه عبرت نگار می‌گردد.“ (ص ۳۹-۴۰)

بعد از مقدمه فهرست مطالب درج است که ذیلاً نقل می‌شود:

”طبقه اول: در بیان احوال شاهان که پیش از آدم علیه السلام و بعد از طوفان عام در آن سرزمین فرمانروا بودند و ذکر پاندوان و غیرهم که وقایع ایشان در زاره ترنگ و تواریخ متأخران اهل اسلام آن دیار مذکور نبود.

طبقه دوم: در کیفیت حالات ارباب حکومت اهل هنود که بعد از پاندوان و قبل از ظهور فرماندهان اسلام در آن ملک حکمرانی کردند.

طبقه سیوم: در ذکر آثار ملوک موحد شهمیریه که از مطوع و فروغ کوب دری اسلام به سلطنت رسیدند و از آن قبه الاسلام صاحبان عزم برخاستند.

طبقه چهارم: در بیان تسلط چکان و وقایع ایام حکومت ایشان.

طبقه پنجم: در اظهار شمایل و اسباب تصرف در زمان سلطنت سلاطین علیه عالیه دودمان چغتائیه.

طبقه ششم: در سبب ظهور و خروج کشورگشایان افغانه دُرانیه که از ضعف طالع مردم اینجا متصرف آن بلده فاخره شدند تا زمان اختتام این رساله والله اعلم بالصواب.

خاتمه: در بیان بعضی عجائب و غرائب که خاصه آن کشور غریب طلسم نادره

صنایع صانع پی آلت است حلبت عظمة و حرسها الله عن النوايب“.

چنانکه قبلاً ذکر نموده که رساله «گوهرنامه عالم» ۵۱۲ صفحات دارد و مشتمل بر

شش طبقات است. الآن لازم است که مطالب هر طبقه را مختصراً بیان بکنم.

طبقه اول: این طبقه رساله از صفحه ۴۰ شروع شده تا صفحه ۱۳۳ به اختتام می‌رسد. مطالب این طبقه این‌طور به‌آغاز می‌رود.

”در ابتدای بنای این نگارخانه صنعت صانع بی‌الست جلّ جلاله و ذکر تفاوت بین‌الروایتین اهل اسلام و هنود و بیان سلاطین و فرمانروایان پیشین که قبل از طوفان و ما بعد آن که در آن بلده بدور و زمان خود حکمران نموده‌اند مشتمل است بر دو قسم.

قسم اول در بیان فرمان‌دهان که پیش از طوفان نوح و بعد آن از حکومت موحد و کافر شده‌اند.

قسم دوم در احوال حکومت و ایام فرمانروای بعضی پادشاهان داودیه و خواقین پاندویه که خاصه از آن کشور صاحبان عزم برخاستند نگارش می‌رود.“

همین‌طور قسم اول این طبقه از صفحه ۴۰ شروع شده تا صفحه ۷۸ به اختتام می‌رسد و قسم دوم این طبقه از صفحه ۷۸ شروع شده تا صفحه ۱۳۳ به اختتام می‌رسد. طبقه دوم: این طبقه از صفحه ۱۳۳ شروع می‌شود و تا صفحه ۱۹۶ می‌رسد. مطالب این طبقه این‌طور به‌آغاز می‌رود.

”در ذکر راجه‌های هنود که ائمه کفر بودند و در آن کشور به‌نوبت حکمرانی نمودند یکصد و سیزده نفر و به‌قولی یکصد و بیست و پنج نفر بودند. اول آنها راجه اوکنند به‌ضم همزه و واو ساکن و فتح کاف فارسی و نون مفتوحه بر نون ثانی زده و دال موقوف بعضی مؤرخان منسوب به راجه‌های جمو است و جمعی از آنها او را از راجه‌های منهرا می‌دانند که قریه‌ایست مشهور در منهد متصل مستقرالخلافت اکبرآباد و چون بعد از انقضای دور پاندوان کشمیر از دست ستم اولاد بکره راج ویران گشته در اطراف و نواح آن ملک ملوک الطوائف شده بر اهم متغلب پراکنده فراهم آمد اوکنند را از مسکن خود برآورده به حکومت نشانند و او مرد مردانه بسیار بود مدت هفده سال حکمرانی نموده.“ (ص ۳-۱۳۳)

بعد از آن مصنف این رساله راجع به احوال و حکمرانان دیگر این طبقه شرح داده اقتباس ذیلاً درج کرده به اختتام می‌رسد. وی می‌نویسد:

”گذشته احوال با اجمال در قلم آمد بجهت آن که مصنف واقعات نورالله مضجعه می‌نویسد که راقم این حکایت را در تفصیل راجها که همه در کفر بودند و رسوم قدیمه کافران برخلاف شعار شرع و اسلام داشتند چندان فایده معتدبه ندید لهذا... احقر افقر که تابع و پیرو صاحب واقعات در تألیف این مختصر است ایراد آن در این رساله چون داستان حمزه و قصه خوانان بی‌مزه دانست چون جواد خوش خرام خامه به ذکر سلاطین اسلام رسید.“ (ص ۱۹۶)

طبقه سوم: این طبقه مشتمل بر احوال سلاطین مسلم می‌باشد و از صفحه ۱۹۶ تا ۳۰۶ محیط است. در آغاز احوال این طبقه مصنف می‌نویسد:

”در احوال سلاطین اسلام سلطان صدرالدین المعروف به رینچوشاه و شه‌میری که در آن کشور فردوس مقام به‌نوبت حکمرانی و بت‌شکنی نموده‌اند.“

سپس مصنف رینچوشاه را این‌طور معرفی می‌کند:

”اولهم و اقدمهم ناصرالاسلام برگزیده درگاه رب‌العالمین سیدالسلاطین سلطان صدرالدین المعروف رینچوشاه است. رینچوشاه اسمی است به‌زبان تبت که مظفر و صاحب دولت را گویند و او بادشاهزاده تبت کلان بود پدرش کنچو تا اقصای لاسه و چین ماچین فرماندهی کوهستان دانست و بیست و پنج راجه کلان آن ضلعه تابع او بودند مال و خراج به‌خزانه ایشان هر سال می‌فرستاد. او را دو پسر والاگهر بودند. رینچو از صبیبه راجه چین و زینچو از دختر وزیر خود چنچو نام چون زینچو فوت شد رینچو بر سریر فرمانروائی نشست، وزیر پدرش غلبه نموده او را آواره دشت اوبار ساخته داماد خود رینچو را راجگی داد. رینچو از خوف وزیر فرار به‌کشمیر نموده در کوهستان لار برسم گوشه‌نشینان سکونت گزیده از اصنام... ملک موروث شد و انتقام اعدای بد سرانجام می‌خورد.“ (ص ۱۹۶)

بعد از معرفی سلطان ذکر سلطنت و اوصاف حکمرانی وی بیان کرده مصنف می‌نویسد:

”مدت وزارتش پانزده سال و ایام بادشاهی او سه سال و پنجاه روز بود... تاریخ وفات او که مصنف بدایع‌الخبار موزون کرده نگارش می‌رود:

چو شد شمس دین از جهانی دنی که بوده است سالار ملک‌الیقین
پی سال وصل شه دین پناه بگفتا خرد اشرفِ عادلین
(ص ۲۱۲)

سپس مصنف «گوهرنامه عالم» دیگر سلاطین اسلام را شرح و توضیح داده مشتمل بر اقتباس ذیل احوال این طبقه به‌اختتام می‌رساند. مصنف رقمطراز است:

”هرچند از ابتدای دولت سلطان شمس‌الدین تا عهد تارک شاه چهارده پانزده نفر از این پادشاهان نیک اختر... و ساده مملکت بودند و ترویج دین محمدی و ملت حنفی بسیار نمودند لیکن از زمان فوت سلطان ابوالفتح که کلاه حضرت سید علی همدانی را در قبر خود برد روز به‌روز فتور دین و قصور به‌کارخانه سلطنت آن طایفه لاحق می‌شد و به‌تدریج قبیله چکان که نوکران و کوکهای ایشان بودند غلبه و اقتدار حاصل نموده رخنه کلی در امور سلطنت و ملت رو داده.“ (ص ۳۰۶)

طبقه چهارم: این طبقه از صفحه ۳۰۶ شروع شده تا صفحه ۳۸۸ می‌رسد. سر عنوان این است:

”در تمهید آغاز دولت و حکومت و سلطنت سلاطین قوم چکان وقایع مفصلاً و مشروحاً ایام حکومت ایشان به تقدیر رب‌المستعان.“ (ص ۳۰۶)

سپس مصنف سطر زیر این طبقه را این‌طور معرفی می‌گرداند:

”در نسب قوم چکان اختلاف بسیار است و آنچه به‌صواب اقریه می‌نمود در این اوراق پریشان قلمی کرده و از دیگر روایات نامعتبر اعراض نموده و هو علیم خبیر. مخفی نماند زی اکثر تفاوت روایات آن که در دور اخیر راجها لنگر چک نام مردی قوی هیکل بلند قامت پیلتن بهمن باز و رستم‌فر اسفندیار صولت از سرحد ملک دارد و به‌سبب گردش گردون ناهنجار خانه کوچ شده با اهل و عیال به‌کشمیر آمده. زن و فرزندانش مثل او فربه و توانا و بلند و بالا بودند. راجهای کشمیر را ترکیب عجیب‌الخلقت او مضحکه به‌دست آمده بجهت انبساط طبع و نشاط خاطر مکانی برای سکونتش دادند و در نسب او از انساب اجدادش اختلاف بی‌شمار است.“ (ص ۳۰۶)

بعد از آن مصنف نه (۹) تا سلاطین آن دوره و واقعات حکومت ایشان شرح می‌دهد. اسمهای سلاطین عبارتند از:

۱. ذکر سلطنت غازی خان که اول از قبیله چکان سلطنت و حکمرانی نمود.

(ص ۱۸-۳۰۹)

۲. ذکر سلطنت حسین شاه برادر کهنتر غازی خان. (ص ۲۵-۳۱۸)

۳. ذکر سلطنت علی شاه. (ص ۳۲۶)

۴. ذکر سلطنت سلطان علی. (ص ۳۱-۳۲۶)

۵. ذکر سلطنت سلطان یوسف شاه. (ص ۳۳-۳۳۲)

۶. ذکر سلطنت سید مبارک. (ص ۳۹-۳۳۴)

۷. ذکر سلطنت و حکومت معین‌المسلمین والدین ابونصر بوهر شاه انارالله برهانه.

(ص ۵۹-۳۳۹)

۸. ذکر سلطنت و حکومت سلطان یعقوب خان ولد یوسف شاه سلطان غفرهم الله.

(ص ۷۲-۳۵۹)

۹. ذکر سلطان ابونصر معین‌الدین. (ص ۸۸-۳۷۲)

طبقه پنجم: بیان این طبقه از صفحه ۳۸۸ شروع می‌شود و تا صفحه ۵۱۲ تمام

می‌شود. سر مطلب این طور درج است:

”طبقه پنجم در بیان آغاز تصرف سلاطین عادلین تیموریه و اظهار سلسله علیّه عالیّه آن طایفه و وقایع مفصلاً و مشروحاً ایام سلطنت با برکت ایشان“.

سپس مصنف «گوهرنامه عالم» درباره این طبقه توضیح می‌دهد:

”بر ضمیر منیر مؤرخان صحیح‌الخبار واضح و لایح باد که چون اکبر بادشاه متصرف آن دیار سراسر نوبهار گردید چگونگی حقایق تسلط آن بادشاه معدلت اوتار با اولاد کامگار آن والاتبار به طریق اختصار مرقوم ساخته تصانیف بلاغت آئین... به مطالعه اکبرنامه و تواریخ دیگر نموده شد شروع مطلب اصلی واقعات کشمیر نموده می‌آید چون آتش فساد و فتنه چکان شور بخت به آب استعمال تیغ و نشان میرزا یوسف خان رضوی و محمد قاسم خان فرو نه نشست اکبر بادشاه در سنه نهصد و نود و شش رایات عالیات جانب ملک کشمیر افراخته

بعد از طی منازل و قطع مراحل در دارالامارت آن دیار بدولت و سعادت نزول اجلال فرموده ارکان سلطنت را که این بلده دلپذیر را صوبه کشمیر جنت نظیر در دفاتر می‌نوشته باشند. مصنف نوادر الاخبار تاریخ نزول او را در شهر کشمیر چنین به‌نظم آورده:

تاریخ نزول:

”دور آفاق اکبر بادشاه اختر برج و سپهر عقل و هوش
گلشن کشمیر را زینت پذیر بلبل فکرت شده گرم خروش
سال میمون نزولش گفت زود خیرمقدم از سر بهجت سروش“
(ص ۹-۳۸۸)

در اقتباس فوق‌الذکر مصنف پس از معرفی اکبرشاه ذیلاً احوال سلاطین آن دوره را ذکر می‌نماید که آن عبارتند از:

۱. ذکر نورالدین محمد جهانگیر خلف‌الصدق اکبر بادشاه به‌میرزا سلطان مسمی بود. (ص ۴۰۵-۳۹۷)
۲. ذکر ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد شاهجهان صاحبقران ثانی سلطان خورم. (ص ۲۲-۴۰۵)
۳. ذکر مجملی از حالات ابوالمظفر محی‌الدین محمد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر خلف شاهجهان. (ص ۶۱-۴۲۲)
۴. ذکر ابونصر قطب‌الدین محمد معظم شاه عالم بهادر شاه فرزند برومند دوم عالمگیر است. (ص ۹-۴۶۱)
۵. ذکر ابوالغازی معزالدین محمد جهاندار شاه بادشاه غازی خلف بهادر شاه. (ص ۷۲-۴۶۹)
۶. ذکر ابوالمظفر معین‌الدین عالمگیر ثانی سلطان سعید محمد فرخ‌سیر پسر دوم سلطان عظیم‌الشان است. (ص ۹-۴۷۲)
۷. ذکر ابوالفتح ناصرالدین محمد شاه بادشاه نام اصلی او سلطان اختر ابن جهان شاه است. (ص ۵۱۲-۴۷۹)

سپس مصنف «گوهرنامه عالم» جانشینان سلطان مذکور را شرح میدهد و در آخر از نژاد سلطان مردی بنام ابوالبرکات خان را تذکره می‌کند که در عهد وی در ایالت کشمیر شورش برپا شد و میان خان مذکور و میر محمد جعفر محاربه وقوع پذیر گشت. مصنف رقمطراز است:

”میر جعفر لشکر مظفرآباد باز سر به شورش برداشته ابوالبرکات خان منصبداران پادشاهی را... به دفع غنیم روانه باره‌موله نموده پسر صغر خود را به سرداری همراه آن جیش فرستاد. منصبداران بعد القای فریقین متوقع کمک بودند. چون از طرف مدد ایشان نرسید بنا بر بعض توهمات و تحرکات بی‌اجازت حاکم به شهر برخاسته آمدند... تا چند روز طایفین آماده پیکار بودند غره رجب محاربه جانبین اتفاق افتاده شکست بر لشکر نایب واقع شده بعد چندی باز جمعیت بهمرسانیده هر جا قدرت یافت آتش کشیده زیاده بر یازده روز قابوجوئی نمودند... اوایل رجب سنه هزار و یکصد و چهل و نه این هنگامه برپا شده تا سه ماه... صف آرای قائم بود... میر محمد جعفر کنت با برادران خود به سبب جمعیت شجاعت هدف شده اکثر منصبداران و سران فرزانه را با خود متفق ساخته و مردم سرکار پونچ به اعانت خویش آورده به تحریک محمد فاروق خان پسر امانت خان که با ابوالبرکات خان با وصف عم‌زادگی مخالفت داشت. چهاردهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه هردو سیاه کینه خواه.“ (ص ۲-۵۱۱)

یعنی از اقتباس فوق‌الذکر روشن گشت که جنگی میان میر محمد جعفر کنت و نایب ابوالبرکات خان در سال ۱۱۴۹ هجری برپا گشت که تا ماه ۱۴ محرم الحرام به سال ۱۱۵۰ هجری ادامه داشت. سپس مصنف تاریخ کشمیر را به اینجا اختتام می‌رساند و هیچ تذکره راجع به طبقه ششم و خاتمه نمی‌کند که از آن معلوم می‌شود که این رساله نامکمل است و حاجت تکمیل دارد.

گرچه هیچ تاریخ تصنیف در شروع و اخیر این رساله درج نیست ولی مطابق ایوانف فهرست‌نگار این نسخه در سال ۱۱۶۰ هـ/۱۷۴۷ م نگاشته شده است.